فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (شرایط مجتهد) 2](#_Toc507673473)

[اشاره 2](#_Toc507673474)

[شرط دوم: شرطیت عقل در مجتهد 2](#_Toc507673475)

[شقوق متصوره در تقلید از مجتهد مجنون 2](#_Toc507673476)

[صور تقلید ابتدایی از مجنون ادواری یا اطباقی 2](#_Toc507673477)

[1 – صورت اول 2](#_Toc507673478)

[2 – صورت دوم 3](#_Toc507673479)

[درجات جنون ادواری 3](#_Toc507673480)

[3 – صورت سوم 3](#_Toc507673481)

[صور تقلید استمراری و بقاء بر تقلید مجنون 4](#_Toc507673482)

[شرط سوم: ایمان در اجتهاد 5](#_Toc507673483)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (شرایط مجتهد)

# اشاره

در مسئله بیست و دوم، شرایط مرجع و مجتهدی را که قرار است از او تقلید بشود، در یازده بند ذکر کردند، بعدازآنکه به چند مسئله کلی در کل شرایط پرداختیم، وارد تفاصیل شدیم؛ حالا یک‌یک این شرایط را مرور و بررسی می‌کنیم.

# شرط دوم: شرطیت عقل در مجتهد

شرط دوم عبارت از عقل بود که چهار معنا که متناسب با این بحث هست، ذکر کردیم، ابتدا گفتیم، آنچه در اینجا مقصود است، همان عقل در مقابل جنون است، در خصوص عقل در مقابل جنون، وارد بحث شدیم، استدلالاتی که می‌شد برای اشتراط عقل ذکر کرد، خواه از منظر نظریه کلی، خواه از منظر عناوین ثانویه و خواه از منظر ادله‌ای که برای تقلید بیان‌شده، بحث را ملاحظه کردیم.

برخلاف اینکه در بحث بلوغ، تبصره و استثنای جدی وجود داشت، اینجا قاعدتاً بایستی به این سمت می‌رفتیم که ازهرجهتی به مسئله نگاه می‌کردیم و توجه می‌کردیم، بایستی می‌گفتیم که عقل در تقلید شرط است.

# شقوق متصوره در تقلید از مجتهد مجنون

در تکمیل بحث، شقوق مسئله را باز می‌کنیم و آنچه را گفتیم، بر این صور تطبیق می‌دهیم، اما شقوق متصوره عبارت است از اینکه بحث در جایی است که کسی می‌خواهد ابتدائاً از مجنون تقلید بکند یا ابتدایی نیست بلکه استمرار و بقا هست، در اینجا دو صورت است، هر یک از این‌ها به سه صورت تقسیم می‌شود، جمعاً شش قسم و صورت اینجا متصور است؛ سه صورت در تقلید ابتدایی و سه صورت در بقا و استمرار بر تقلید در باب مجنون است که شش صورت در اینجا قابل‌تصور است.

## صور تقلید ابتدایی از مجنون ادواری یا اطباقی

سه صورت اول در تقلید ابتدایی، عبارت‌اند از:

## 1 – صورت اول

آنجایی که شخص بخواهد تقلید ابتدایی بکند از مجنونی که مبتلای به یک جنون اطباقی و مستمر شده است، قاعدتاً باید این‌طور فرض کرد که این شخصی که الآن مبتلای به یک جنون مستمر اطباقی شده است، قبل از جنون، دارای رتبه علمی و اجتهاد و اعلمیت بوده و آراء او هم استنباط شده است و آراء او هم در حال حاضر در دسترس است، به طور مثال شخصی قبل از جنون به درجه اعلمیت رسیده یا درجه تساوی رسیده بوده و دارای فتوای مستنبط بوده، آن فتوا هم در حال حاضر هم موجود است و کسی می‌خواهد از این شخص تقلید بکند، آراء او را در عمل خود به کار بگیرد.

در این صورت علی‌القاعده همه استدلالاتی را که قبلاً می‌گفتیم، اینجا را در برمی‌گیرد یا قصور ادله از منظر نظریه مشهور و یا قصور ادله از منظری که ما می‌گفتیم و یا عنوان‌های ثانوی هست، از هر منظری برویم؛ قدر متیقن بحث گذشته این است که کسی الآن به تکلیف رسید، مواجه با یک شخصی است که الآن مبتلای به جنون شده، جنونش هم اطباقی است، اما قبل از اینکه او به تکلیف برسد، این شخص اعلم بوده است، الآن مبتلای به جنون شده، در حال حاضر هم اگر او مبتلای به جنون نشده بود، بر دیگران برتری داشت، یا مساوی با دیگران بود، در این صورت آیا تقلید جایز و یا لازم است؟

صورت اول، قدر متیقن از بحث‌های گذشته است. ادله‌ای که ذکر می‌شد، قدر متیقنش اینجاست؛ این صورت، شبیه تقلید از میت است در آنجا این بحث‌ها ذکر شد؛ به اضافه اینکه از یک جهتی اینجا ممکن است، اسوأ حالاً باشد، برای اینکه تقلید از یک شخصیت برجسته‌ای که با حال کمال عقل از دنیا رفته است، مذمومیت و منقصتی ندارد، به شکلی شاید بگوییم تنقیح مناط یا اولویت ادله عدم جواز تقلید ابتدایی میت هم در اینجا به ادله قبلی اضافه می‌شود، علاوه بر استدلالات قبلی در صورت اول، فهرست ادله قبلی اینجا هست، به اضافه اینکه اگر در میت اجماعی باشد، دلیل خاصی باشد، به‌طریق‌اولی یا به تنقیح مناط در اینجا هم می‌آید.

## 2 – صورت دوم

 صورت دوم عبارت از تقلید ابتدایی از مجنون به جنون ادواری، در حال جنون ادواری است. شخص عامی به بلوغ رسید، در حال حاضر مواجه با یک مجتهدی است که اعلم بوده، یا مساوی بوده، فتاوایش هم در دسترس است اما این جنونش ادواری است، آن شخص که می‌خواهد تقلید بکند، در حال جنون ادواری اوست، در سالی هست که او مواجه با جنون ادواری است، نه آن سال یا فصلی که او در حال صحت و سلامتی هست.

 علی‌القاعده ادله قبلی این صورت دوم را در برمی‌گیرد، البته به آن شدت و حدت جنون اطباقی نیست اما همان ادله در اینجا نیز قابل تسری و تعمیم است.

### درجات جنون ادواری

باید به این مسئله توجه داشت که در جنون ادواری، طیف و درجاتی وجود دارد گاهی جنون ادواری به این شکل هست که یک روز سالم است و روز دیگر حال خوبی ندارد، گاهی سه فصل خوب است، یک‌فصل در مدت چند روز حالش تغیری پیدا می‌کند، این‌ها مقداری در جریان ادله قبلی تفاوت ایجاد می‌کند.

اگر جنون ادواری ملموس و محسوس است و نمایان است، ادله قبلی آن را هم در برمی‌گیرد، ممکن است استثنایی در موارد خاصی باشد.

## 3 – صورت سوم

صورت سوم تقلید ابتدایی از مجنون به جنون ادواری است اما در زمان صحت عقل و کمال عقل مجتهد، مکلف به تکلیف رسیده، در حال حاضر مجتهد در فصل سلامت بوده و اعلم یا مساوی با دیگر مجتهدین است.

صورت سوم به‌وضوح دو صورت قبلی، بخصوص صورت اول، در عدم جواز تقلید نیست، وقتی تقلید از مجتهد می‌کند و به آراء او عمل می‌کند، فردی است که در حال صحت است، در حال کمال عقل است و مشکلی ندارد، معلوم نیست آن ادله به‌وضوح این را در بربگیرد، اینجا، جای این است که کسی بگوید در حال صحت عقلش مشکلی ندارد، مع‌ذلک بعید نیست که بگوییم آن ادله اینجا را هم در برمی‌گیرد، مثلاً در منظر کلی گفتیم که در تقلید غیر بحث خبرویت، جنبه‌های زعامت روحی و اخلاقی و اجتماعی هست؛ بعید است که بگوییم که شارع به شخصی که جنون ادواری دارد، ارجاع داده است، حتی در وقتی‌که این فرد در صحت عقل است، حتی از منظر عناوین ثانویه یا ادله بگوییم اینجا را هم در برنمی‌گیرد، این صورت سوم به وضوح دو صورت قبلی در عدم جواز تقلید نیست، چرا که در زمان صحت مجتهد از او تقلید می‌کند، مع ذلک بعید نیست که بگوییم آن ادله اینجا را هم در بر بگیرد و تقلید از او جایز نباشد. سه صورت در عرض هم نیستند، صورت اول قدر متیقن از ادله است، صورت دوم به صورت اول نزدیک است. صورت سوم کمی فرق می‌کند منتها بعید نیست که بگوییم هر سه صورت، مشمول آن ادله (ادله منع از تقلید مجنون) است، در تعلیقه‌ها هم این صور تفکیک نشده است، قاعدتاً به بعضی از این‌ها توجه داشتند که به صورت مطلق آورده‌اند.

مشتق در وقتی است که دلیل لفظی باشد و کلمه مشتق در آن به کار رفته باشد، بعضی از ادله به این صورت نبود، اما در ادله لفظی مانند مقبوله عمر بن حنظله که می‌گوید، عرف احکامنا و امثالهم، اینکه می‌گوید به عارف به احکام ما مراجعه کنید، درواقع الآن در حال صورت اول و دوم، الآن نمی‌شود گفت که عارف به احکام هست اما در صورت سوم، در حال حاضر می‌شود گفت که عارف به احکام و امثالهم است.

## صور تقلید استمراری و بقاء بر تقلید مجنون

شبیه به سه صورت بالا، در استمرار تقلید هم صوری هست که در مجموع شش صورت می‌شود، سه صورت آن تقلید استمراری و بقاء بر تقلید است که به همین شکل می‌شود به آن پرداخت:

در بقاء بر تقلید مجنون اطباقی، از ابتدا از این شخص تقلید می‌کرده است، در حال حاضر این شخص مبتلای به جنون شده است، در اینجا همه آن ادله‌ای که بیان شد، شامل این صورت هم می‌شود، مقلید در حال حاضر از انظار کسی متابعت می‌کند که دچار اختلال مشاعر هست و همه آن استدلالات قبلی ممکن است بگوییم در اینجا هم وجود دارد، بعید نیست که وجود داشته باشد، مگر اینکه کسی می‌تواند اینجا، ملاحظه‌ای را بیابفزاید، آن ملاحظه این است که اگر این شخص در این بحث به نتیجه نرسید، گفت که من تردید دارم که آن استدلالات، این را در بربگیرد.

اگر کسی در شمول ادله قبلی برای منع جواز از تقلید از مجنون تشکیک کرد و نسبت به این موردی که بقایی است و استمرار است تردید کرد و گفت بحث عناوین ثانوی در اینجا نیست چرا که در ادامه تقلید از کسی است که سال‌ها افکار او نسبت به این شخص ملجأ و مرجع بوده است و به شکلی قائل شد که ادله شمول ندارد یا شک کند، اینجا جای استصحاب است، اگر به شک رسید، اینجا جای استصحابی است که قبلاً می‌توانست تقلید بکند، در حال حاضر هم استصحاب می‌کند منتها این استصحاب مواجه با این است که عرفاً بعید نیست اینجا بگوییم تغییر موضوع است.

این بحث در تقلید از میت هم بود، در بقاء در تقلید از میت، وقتی به دلیل استصحاب می‌رسیدیم، بحثی بود که موضوع در آنجا عوض شده است، محل تردید و بحث بود که آیا اینجا موضوع عوض شده یا نه؛ اگر ادله پیشین در اینجا جاری نبود، یا جریانش مشکوک بود و کار به مرحله شک رسید، اینجا ابتدائاً می‌شود گفت که استصحاب جواز تقلید جاری می‌شود، اما این استصحاب عین همان استصحابی است که در بقا بر تقلید میت داشتیم آنجا گفته می‌شد که موضوع عوض شده است.

اینجا شاید اسوء حالاً از میت باشد، حتی اگر بگوییم در آنجا موضوع عوض نشده است، به خاطر اینکه می‌گفتند این آراء موضوعیت دارد و شخص موضوعیت ندارد، اینجا چون شخص حالش تغییر کرده و از نظر عرفی، طوری دیگر به آن نگاه می‌شود ممکن است بگوییم تغییر موضوع در اینجا قوی‌تر از آنجا است.

صورت ششم بقاء بر تقلید مجنون ادواری در حال صحت است؛ بحث‌هایی که بیان شد، در اینجا هم جاری است.

بحث استصحاب موضوعی این است که آیا به مجنون، مجتهد و خبره و کارشناس صدق می‌کند یا نه؟ مفروض در اینجاها این است که صدق نمی‌کند اگر کسی در این مسئله تردید بکند، ممکن است استصحاب‌های موضوعی جاری بشود.

# شرط سوم: ایمان در اجتهاد

شرط سوم در متن عروه این است که «**یشترط فی المجتهد امورٌ البلوغ و العقل و الایمان**»، مرحوم آقای خوئی و دیگران، ایمان را به دو شرط تبدیل کردند:

1 – الاسلام

2 – الایمان

بحث این است که مرجع لازم است مسلمان باشد یا خیر؟ بعد از اینکه کسی گفت اسلام شرط است، لازم است مؤمن و شیعه اثنی عشری باشد یا خیر؟ حتی ممکن است به سه شرط تبدیل بشود و بگوییم شرط اسلام هست یا خیر؟ اگر گفتیم اسلام شرط است، می‌گوییم که آیا شرطش این است که شیعه باشد یا خیر؟ و شرط سوم بعدازاینکه گفتیم باید شیعه باشد، سؤال این است که شرطش اثنی عشری بودن هست یا خیر؟ البته اگر کسی اثنی عشری بودن را شرط بداند بقیه شروط نیز در درون آن هست. منتها اگر به لحاظ منطقی تحلیل کنیم این شروط سه گانه به دست می آید.

آقای خویی اسلام و ایمان را مطرح کرده است. ایشان ابتدا در این مبحث کاملاً و شفاف روی خبرویت محضه می‌روند و همه ادله‌ای که برای اشتراط اسلام و ایمان است در ذیل این بحث خدشه می‌کنند، می گویند سیره عقلا این است که مراجعه به کارشناس بشود کارشناس برتر؛ امکان دارد غیرمسلمان باشد، اهل کتاب باشد و امثالهم که در مقام رأی و نظر بهترین نظر را بدهد. در ضمن شرط سوم که ایشان به دو شرط تبدیل کردند، کاملاً به سمت نظریه دوم که ظاهر مشهور و غالباً هم همین است می‌روند اما وقتی آقای خوئی به عدالت یعنی شرط چهارم می‌رسد، خیلی نزدیک می‌شود به نظریه‌ای که ما از ابتدا تا الآن غالباً آن را تأیید می‌کردیم و ترجیح می‌دادیم. ایشان تعبیر زعامت روحیه دارد و می‌گویند با اینکه با توجه به سیره عقلائیه باید کارشناس محور قرار بگیرد اما در فضای متشرعه و شرعی، ذهنیت دیگری وجود دارد. اما ما همین تعبیر را در شروط دیگر هم قائل شدیم.